



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ دی ۱۴۰۲

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: مقدمه دوم: امکان تعبد به ظن - بررسی تغییر عنوان بحث - دلیل

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۵

بر امکان وقوعی: دلیل مشهور - اشکال شیخ انصاری به مشهور - اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری - اشکال اول - اشکال دوم - اختلاف در اشکال سوم

جلسه: ۵۱

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه دوم از مقدمات سه گانه‌ای که محقق خراسانی در کفایه مطرح کرده‌اند، سخن از امکان تعبد به ظن بود. عرض کردیم در مورد معنای امکان چهار احتمال ذکر شده است که سه احتمال قابل قبول نیست، تنها یک احتمال که مشهور هم همین را گفتند می‌تواند مورد قبول باشد که آن هم امکان وقوعی است. علاوه بر آنچه که در رد سایر احتمالات گفته شد خود امکان وقوعی نیز قابل ارائه دلیل است که عرض خواهیم کرد، محقق خراسانی یک دلیلی بیان کردند.

بعد به مناسبت سخن از عنوان بحث به میان آمد، یعنی «امکان تعبد به ظن». امام خمینی فرمودند اولی این است که ما عنوان بحث را تغییر دهیم و به جای اینکه بگوییم «فی امکان تعبد بالظن» بگوییم «فی عدم وجدان الدلیل علی امتناع التعبد بالامارات و الظنون». سوال این بود که آیا این مطلب قابل قبول است؟ آیا اگر عنوان را تغییر دهیم سزاوارتر است تا حفظ عنوان؟

بررسی تغییر عنوان بحث

به نظر بدوی اگر ما عنوان را به آنچه که امام خمینی فرمودند تغییر دهیم حداقل این است که از مخمضه بحث‌هایی که پیرامون امکان مطرح شده است خلاص می‌شویم. بیان مطلب:

ما اولاً چهار احتمال برای امکان ذکر کردیم که اینها قائل هم دارند. بحث‌هایی در گرفته است مبنی بر اشکال به برخی از احتمالات و ترجیح برخی احتمالات دیگر. همه اینها به خاطر این کلمه امکان است که در عنوان بحث ذکر شده است. اگر ما عنوان را تغییر دهیم و یک عنوان دیگری اینجا ذکر کنیم که نیاز به بحث از معنای امکان نباشد این قهراً اولی است. آن عنوانی که امام خمینی پیشنهاد کردند این است که «فی عدم وجدان الدلیل علی امتناع التعبد بالامارات و الظنون»، ما دلیلی بر امتناع تعبد به امارات نداریم. لذا کلمه امکان را کنار می‌گذاریم و بحث می‌کنیم که آیا دلیلی داریم که تعبد به امارات ممتنع باشد یا خیر؟ این مطلبی است که امام خمینی فرمودند.

لکن مشکل این است که همین بحث‌ها در مورد کلمه امتناع هم پیش می‌آید. یعنی در واقع جای این سوال است که این امتناعی که در این عنوان اخذ شده، امتناع ذاتی است یا امتناع وقوعی یا امتناع تشریحی که محقق نایینی فرموده یا امتناع عقلی که خود امام خمینی فرموده به این معنا که اساساً چنین احتمالی داده نمی‌شود.

پس اگر کلمه امکان در عنوان بحث نباشد هر چند از مخصصه بحث از معانی امکان خلاص می‌شویم. اما امکان در مقابلش استحاله است، ما گفتیم که امکان ذاتی در مقابل استحاله و امتناع ذاتی است. امکان وقوعی در مقابل امتناع وقوعی است. اگر کلمه امتناع را در عنوان اخذ کنیم لامحاله همان بحث‌ها پیش می‌آید که منظور از این امتناع کدام یک از اقسام امتناع است؟ ما امکان را برداشتیم و ضدش یعنی امتناع را گذاشتیم، خوب دوباره همان بحث پیش می‌آید که کدام یک از اقسام استحاله و امتناع مورد نظر است؟ لذا اینکه امام خمینی فرمودند ما بهتر است که این عنوان را تغییر دهیم به نظر می‌رسد این مشکل را حل نمی‌کند.

دلیل بر امکان وقوعی

بعد از اینکه معلوم شد عنوان بحث همان «امکان التبعید بالظن» است و امکان نیز به معنای امکان وقوعی است، اینجا بحث واقع شده است که دلیل بر امکان چیست؟ یعنی اینکه تبعید به ظن امکان دارد بر چه اساسی است؟

دلیل مشهور

مشهور یک بیانی دارند که در واقع می‌تواند جنبه دلیل داشته باشد. عرض کردم اینها همه در برابر این قبه است. آنچه که اصلاً این بحث را وارد دایره علم اصول کرده همین اشکالی است که این قبه مطرح کرده که تبعید به ظن مستلزم محال است و لذا شارع اساساً نمی‌تواند هیچ اماره و ظنی را برای ما حجت قرار دهد. در مقابل اشکال کردند و ایراد گرفتند و نوعاً قائل شدند به امکان تبعید. اما بیان مشهور طبق آنچه که شیخ انصاری در رسائل فرموده این است که ما یقین داریم به اینکه از تبعید به ظن هیچ امر محالی لازم نمی‌آید. اگر شارع ما را متعبد به ظن کند هیچ امری که تحققش در خارج محال باشد لازم نمی‌آید. پس تکیه مشهور به قطع و یقین است. وقتی ما یقین داریم هیچ تالی فاسدی به دنبال نخواهد داشت این برای ما حجت و معتبر است و لذا امکان تبعید به ظن را بر پایه قطع استوار کردند، گانه می‌خواهند بگویند این آنقدر واضح و روشن و یقینی است که دیگر دلیلی نمی‌خواهد برای امکان اقامه کنیم.

اشکال شیخ انصاری به مشهور

شیخ انصاری به مشهور اشکال کردند که این استدلال قابل قبول نیست. چطور مشهور ادعا می‌کنند ما قطع داریم به اینکه از تبعید به ظن هیچ امر محالی لازم نمی‌آید؟ این قطع از کجا و چگونه حاصل شده است؟ اگر بخواهند چنین مطلبی را ادعا کنند و بگویند ما یقین داریم، این متوقف بر یک مقدماتی است که تا آن مقدمات حاصل نشود نمی‌توانند ادعای قطع و یقین کنند. عمده احاطه کامل و جامع به همه جهات حسن و قبح در این مسئله است. یعنی دقیقاً باید محاسن تبعید به ظن را بدانند و مشکلات را بدانند و تمام این امور برای آنها معلوم باشد تا بتوانند بگویند ما یقین داریم. یعنی بتوانند بگویند این تماماً حسن است و جهت قبحی در آن وجود ندارد. تا یک چنین احاطه‌ای نباشد چنین یقینی حاصل نمی‌شود و چون این احاطه وجود ندارد این ادعا مخدوش است.

لذا شیخ انصاری می‌گویند بهتر آن است که مشهور بگویند ما با تأمل در مسئله تبعید به ظن و بررسی جهات مختلف چیزی که مستلزم امتناع تبعید به ظن باشد پیدا نکردیم. نمی‌توانند بگویند ما یقین داریم؛ می‌توانند بگویند عقل ما این مقداری که جستجو کرد و بررسی کرد چیزی که مستلزم امتناع تبعید به ظن باشد را پیدا نکرد.

سپس شیخ انصاری یک ان قلت را مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد.

ان قلت: اینکه شما می‌فرمایید ما چیزی نیافتیم، نیافتن دلیل بر نبودن نیست، عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود؛ اینکه استدلال نشد. شما می‌گویید عقل ما هرچه جستجو کرد چیزی را که دال بر امتناع تعبد به ظن باشد را پیدا نکرد. بسیار خوب، اما آیا پیدا نکردن و عدم وجدان دلیل، دلیل بر این است که چنین چیزی نیست؟ عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود.

قلت: شیخ انصاری می‌فرماید: ما نمی‌گوییم عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود بحسب الواقع، بلکه منظورمان این است که عقلاء بنائشان و روششان این است که اگر جایی دلیلی بر استحاله پیدا نکردند همین را برای امکان کافی می‌دانند. به عبارت دیگر از نظر عقلاء برای امکان نیازی به اقامه دلیل نیست. آنچه محتاج اقامه دلیل است امتناع است. وقتی برای امتناع دلیلی نبود عقلاء روششان این است که حکم به امکان می‌کنند.^۱

اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری

این مطلبی است که محقق خراسانی در کفایه از قول شیخ انصاری نقل کرده و سپس به آن اشکال می‌کنند.

در اینکه محقق خراسانی به شیخ انصاری دو اشکال کرده یا سه اشکال اختلاف شده است. بعضی گفته‌اند محقق خراسانی دو اشکال به ایشان کرده است. مثل صاحب منتقی الاصول. بعضی دیگر می‌گویند محقق خراسانی به شیخ انصاری سه اشکال کرده است مثل محقق خوبی. البته اصل این مطالب را محقق خراسانی گفته است ولی اینکه کدام یک اشکال است و کدام یک بیان خود ایشان، کأنه یک تفاوت نظر وجود دارد. البته این مهم نیست که دو اشکال باشد یا سه اشکال ولی اجمالا محقق خراسانی چند ایراد به شیخ انصاری گرفتند.

سوال:

استاد: مطلق ظن. امکان تعبد به هرچه که برای ما مفید ظن است. این مطلق ظن است. ما هنوز وارد ادله نشدیم، الان بحث امکان است، یعنی آیا اساسا ممکن است شارع ما را متعبد کند به هرچه که مفید ظن است؟ این بحث در مقام ثبوت است. بعد در مقام اثبات بحث در این است که آیا دلیلی داریم که شارع ما را متعبد به ظن کرده است به طور کلی؟ آنجا می‌بینیم که نه؛ بعد می‌رویم سراغ بعضی از ظنون که از آن تعبیر می‌کنند به ظن خاص. می‌بینیم بعضی از ظنون از طرف شارع به طور خاص معتبر دانسته شده‌اند و الا الان بحث از مقام ثبوت و امکان، یک بحث کلی است.

اشکال اول

ما اساسا چنین بنایی از طرف عقلاء سراغ نداریم، این بناء برای ما ثابت نشده است. سیره عقلاء این نیست که هر جا دلیل بر امتناع نیافتند بنا را بر امکان بگذارند. این اصل فرمایش محقق خراسانی در اشکال اول است. بعدا اشاره می‌کنند به اینکه آن چیزی که معروف شده است «کل ما قرع سمعک من الغرائب (العجائب) فذره فی بقعة الامکان ما لم یذک عنه قائم البرهان» آن یک بحث دیگری است و ربطی به این بناء عقلاء ندارد که آن را محقق خراسانی بعدا متعرض می‌شوند و توضیح می‌دهند که بین آن مطلب و آنچه که گفتیم ارتباطی وجود ندارد.

اشکال دوم

^۱ فرائد الاصول، ج ۱، ص ۴۰

سلمنا که این سیره در بین عقلاء وجود داشته باشد ولی به چه دلیلی این سیره و بناء حجت باشد؟ زیرا ما هر سیره عقلایی را که نمی‌توانیم حجت بدانیم. آن دسته از سیره‌های عقلایی که حداقل توسط شارع ردع نشده باشد، یعنی یا تایید و امضاء شده باشد یا ردع نشده باشند، آنها مورد قبول است و واقعا ما اینجا نمی‌توانیم حتی تایید و امضای شارع را نسبت به این سیره به دست بیاوریم. یعنی یک دلیل قطعی نداریم.

و اگر هم ظن به چنین سیره‌ای داشته باشیم، یعنی ظن داشته باشیم به اعتبار این سیره، این ظن فایده‌ای ندارد. ظنون برای این منظور کفایت نمی‌کند. ما در مورد خود ظن صحبت می‌کنیم و اینجا می‌خواهیم با اتکاء به ظن امکان تعبد به ظن را ثابت کنیم. این می‌شود مصادره؛ اصل تعبد به ظن باید ثابت شود و در مرحله بعد به یک دلیل ظنی اعتماد کنیم.

اختلاف در اشکال سوم

اختلاف است که آیا این اشکال سوم است بر شیخ انصاری یا نه یک مطلبی است که خود محقق خراسانی اینجا مطرح کرده است. محقق خراسانی می‌فرماید اساساً نزاع در امکان و استحاله و اختلاف در اینجا هیچ ثمره عملی مهمی ندارد. اینکه ما ببینیم آیا تعبد به ظن امکان دارد یا ندارد، بله در جای خودش مثلاً در علم کلام یا دانش‌های نظیر آن جای بحث دارد ولی اینکه در فقه که عمدتاً به ثمره عملی مسائل فکر می‌کنیم، بخواهیم ببینیم آیا چنین چیزی ممکن است یا خیر، این هیچ فایده‌ای ندارد. این کاربردی برای ما در اینجا ندارد.

محقق خراسانی در واقع به شیخ انصاری آن دو اشکال را کردند و این مطلب اخیر را.

این مطلب با مراجعه به کفایه و متنی که محقق خراسانی دارند می‌تواند مورد ارزیابی قرار بگیرد که ایشان دو اشکال کردند یا سه اشکال. عبارت محقق خراسانی این است: «ولیس الإمكان بهذا المعنى، بل مطلقاً أصلاً متبَعاً عند العقلاء» امکان به این معنا یعنی امکان وقوعی بلکه مطلق امکان یک اصل متبع عند العقلاء نیست؛ «فی مقام احتمال ما یقابله من الامتناع» زیرا شیخ انصاری فرموده بود اگر ما شک کنیم که امارات غیر علمی امکان وقوعی دارند یا ندارند، می‌توانیم به روش و سیره عقلاء رجوع کنیم. چه اینکه عقلاء کأنه یک اصل متبع عقلایی دارند که در این موارد بنا را بر امکان می‌گذارند.

محقق خراسانی می‌فرمایند: «ولیس الإمكان بهذا المعنى، بل مطلقاً أصلاً متبَعاً عند العقلاء لمنع كونه سيرتهم علی ترتیب آثار الإمكان عند الشكّ فيه» این همان اشکال اول است که اصلاً سیره آنها این نیست که در شک در امکان بنا را بر امکان بگذارند. «ومنع حجیتها - لو سلم ثبوتها -» تازه بر فرض که چنین سیره‌ای باشد، حجیت ندارد، زیرا ما یک دلیل قطعی بر اعتبار این سیره نداریم. «لعدم قیام دلیل قطعی علی اعتبارها، والظنّ به - لو كان - فالكلام الآن فی إمكان التعبد بها وامتناعه، فما ظنك به؟» اگر هم ظن داشته باشیم این اول کلام است که این ظن اصلاً اعتبار دارد یا خیر؟ این دو اشکالی است که اینجا مطرح شده است. سپس در ادامه می‌فرماید «لكن دلیل وقوع التعبد بها من طرق إثبات إمكانه؛ حیث یستكشف به عدم ترتب محال - من تال باطل، فیمتنع مطلقاً، أو علی الحکیم تعالی - فلا حاجة معه - فی دعوی الوقوع - إلى إثبات الإمكان، وبدونه لا فائده فی إثباته، كما هو واضح. وقد اتقدح بذلك: ما فی دعوی شیخنا العلّامة - أعلى الله مقامه - من كون الإمكان عند العقلاء - مع احتمال الامتناع - أصلاً» این و بیانی که در ادامه مطرح کرده‌اند را بعضی به عنوان اشکال سوم قلمداد کرده و بعضی به عنوان مطلبی که خود محقق خراسانی بیان کرده است، می‌دانند.